

روزنه

صدرحاج سیدجوادی قانون‌مدار یاددغدغه‌توسعه

● پنجشنبه، دومین مراسم سال‌مرگ دکتراحمد صدرحاج سیدجوادی؛ عضو شورای انقلاب، وزیر کشور و وزیر دادگستری دولت موقت و فعال سیاسی ملی- مذهبی؛ ساعت پنج بعدازظهری بهاری شروع شد. همه صندلی‌ها پر شده از میهمانان و عده‌ای سب‌را ایستاده‌اند. «اللهه صدرحاج‌سیدجوادی» دختر او با وسواس بی‌نظیری از میهمانان پدر پذیرایی می‌کند؛ چهره‌هایی آشنا از فعالان سیاسی ملی- مذهبی؛ چهره‌هایی چون ابراهیم یزدی، غلامعباس توسلی، حسین شاه‌حسینی، سیف، مولایی، محمد ملکی، عباس امیرانتظام، هاشم صباغان، محمد توسلی، مهندس معین‌فر، مهندس میثمی و... .برنامه با صحبت‌های مجری جوان دربارہ زندگی‌نامه دکتر صدرحاج‌سیدجوادی شروع می‌شود؛ از تولد در سوم خرداد۱۲۹۶ تا فوت در تاریخ ۱۱فروردین۱۳۹۲ و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی. احمد صدرحاج‌سیدجوادی فارغ‌التحصیل رشته حقوق قضایی و سیاسی از دانشگاه تهران و دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از فرانسه، در دوران ملی‌شدن صنعت نفت وارد فعالیت‌های سیاسی‌شد و سپس از کودتای ۲۸مرداد۱۳۳۲ به دعوت آیت‌الله سیدرضا زنجانی به نهضت مقاومت ملی پیوست و سپس در اردیبهشت‌سال۱۳۴۰ همراه با برخی دیگر از اعضای این نهضت همچون مهندس مهدی بازرگان و دکتریدالله سحابی به تأسیس نهضت آزادی ایران پرداخت، گرچه به‌دلیل اشتغال به امر قضاوت امضای او در بیانیه تأسیس این حزب قرار نگرفت. بعد از دقایقی مجری از سخنران اول دعوت به صحبت می‌کند: «حسین شاه‌حسینی، معاون رئیس سازمان تربیت بدنی و رئیس کمیته ملی المپیک در دولت نهضت مهدی بازرگان، شاه‌حسینی از فعالان قدیمی ملی است، او از آشنایی با دکتر احمد صدر در نهضت مقاومت ملی و کمیته‌های حقوقی آن می‌گوید «دکتر مصدق همواره وقتی اشاره به حضور افراد قانون‌گرا و مسلمان در ادارات می‌کرد، آقای صدر را شاخص از دوپژگی می‌دانست». شاه‌حسینی به نقش دکترصدر در هیات امنای قلعه احمدآباد و تلاش‌های وی در حفاظت از این مجموعه تاریخی اشاره می‌کند: «مرحوم صدرحاج‌سیدجوادی شخصیتی مسلمان، متدین وقانون‌گرا بود و در جامعه دادگستری با این ویژگی شناخته شده بود. صدرحاج‌سیدجوادی در جامعه سیاسی ایران شخصیتی ارزشمند بود و به‌هیچ‌وجه هدفی جز حق و حق‌گرایان نداشت». شاه‌حسینی از صدر به‌عنوان چهره‌ای شاخص در کنار مرحوم آیت‌الله طالقانی و میناجی یاد می‌کند که در مقام اول وزیر کشور پس از انقلاب، فرمانروم جمهوری اسلامی را در روزهای ۱۰ و ۱۱فروردین۱۳۵۸ برگزار کرد و در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی نقش برجسته‌ای داشت.

«صدرحاج‌سیدجوادی شخصیتی استثنایی بودند و در کلاس قضا تا یقین نمی‌کردند دست به رای نمی‌زدند و همیشه رای را در شرایطی می‌دادند که خودشان نیز به آن اعتقاد داشتند. طوری که

مطالب و دفاعیات او حتی در موقوفه قتل پروانه و داریوش فروهر مورد احترام دستگاه قضائی بود. صدرحاج‌سیدجوادی در دوره نخست‌وزیری علی امینی، دادستان تهران شد و پس از بازداشت اعضای نهضت آزادی در بهمن۱۳۴۱، مسئولیت اجرایی نهضت آزادی را برعهده گرفت. او پس از بازنشکنی، پروانه وکالت گرفت و به ریاست کانون وکلا انتخاب شد اما با مخالفت مستقیم شاه با ریاست او بر کانون وکلا، انتخابات باطل شد و داماد دکترمصدق به‌جای او انتخاب شد. او سخنرانی خود را این‌گونه به پایان می‌برد: «صدرحاج‌سیدجوادی خداگونه فکر کرد و خداگونه زندگی کرد، عاشق سعید و معاشا سعید». بعد از شاه‌حسینی، محمد توسلی در سخنانی به تحلیل و بررسی شخصیت این فعال دیرپای ملی - مذهبی پرداخت. توسلی مهم‌ترین پروژه صدر را «توسعه انسانی» دانست و بزرگ‌ترین مشکل جامعه را عقب‌ماندگی انسانی و فرهنگ استبدادی. بعد از توسلی نوبت به مهندس لطف‌الله میثمی می‌رسد. میثمی صحبت‌های خود را به‌نوعی تکمیل سخنان توسلی می‌داند و به بخش دیگری از زندگی صدر اشاره می‌کند. او با ذکر خاطراتی از تلاش‌های صدر در دوران بعد از زلزله بم به شرح تشکیل و فعالیت‌های جمعیت امداد ملی به نام «جام» اشاره می‌کند که طرح‌های نظیر کمک به معلمان با مطالعات طرح صنعتی تولید عسل خرما در بم زلزله‌زده را پیگیری می‌کرد؛ طرحی که میثمی هنوز آن را ارزشمند می‌داند. سخنران چهارم مراسم بزرگداشت احمد صدرحاج‌سیدجوادی، دکترمحمد ملکی بود که در سخنانی کوتاه از احمد صدرحاج‌سیدجوادی به‌عنوان الگوی یکی قاضی ملی و مصنف نام برد. صدرحاج‌سیدجوادی، پیش از انقلاب وکالت تعدادی از چهرهای شاخص مخالف حکومت پهلوی ازجمله دکترعلی شریعتی، مقام‌عظم‌هبری و آیت‌الله منتظری را بر عهده داشت. نوبت که به آخرین سخنران مراسم می‌رسد، او به شخصیت‌نگاری دکترصدر از منظر روانشناسی می‌پردازد. دکترحسین مجتهدی، صدرحاج‌سیدجوادی را نمونه الگوی انسان‌هایی می‌داند که برایشان اصول اخلاقی بالاتر و فراتر از همه چیز بود. مقربه ساعت هفت عصر را نشان می‌دهد و پایان مراسم، اعلام می‌شود؛ مراسمی کوچک برای قائله مداری بزرگ...

خیابان ایرانشهر، دبیرستان پسرانه کوثر؛ صدای گوش‌نواز زنگ شنیده می‌شود: «زنگ تفریح»؛ همان صدای نشاط‌آور چندسال قبل است که به‌سوی حیاط پر می‌کشیدیم برای بازی و تفریح. از خندیدن و گفتن خسته نمی‌شدیم. صدا همان صداست؛ در چندثانیه حیاط پر می‌شود از همه‌مه دانش‌آموزان. فردی که به‌نظر ناظم دبیرستان می‌رسد، از دانش‌آموز می‌خواهد ما را تا اتاق «حاج‌آقا» همراهی کند؛ اتاق نسبتاً بزرگ و نورگیر، پر از تصاویر آشنا از مردان تاریخ‌ساز ایران؛ نقاشی‌ای از کادر چهره مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکترسحابی، یادگاری «فرامانی» از شاگردان سابق مدرسه. پشت‌سر مدیر مدرسه، عباس صاحب‌زمانی، تصاویری از شاگردان ممتاز و معلمان به دیوار آویخته شده و روبه‌رو عکسی از دکتر سحابی و نوشته‌ای در کنار عکس: «جستن، یافتن و آن‌گاه به اختیار برگزیدن و از خوششتن خویش بارویی بی‌افکندن...». حیاط پر است از نغمه نشاط و مدیر دبیرستان از سال تأسیس کوثر می‌گوید: ۱۳۶۹؛ یعنی یک دهه بعد از پیروزی انقلاب‌اسلامی، دبیرستان ۲۵ساله است و هفت‌دهه‌ونیم از عمر مدیر مدرسه می‌گذرد. او از ۲۱سالگی تدریس را در دبیرستان کمال آغاز کرده است؛ زمانی‌که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دانشجوی سال سوم بود، تدریس تاریخ، جغرافیا و تعلیمات اجتماعی را به پیشنهاد دکتر سحابی شروع می‌کند. معلمان مدرسه سیدمحمد طالقانی، دکتر رجایی، محمدجواد باهنر، دکتر بهشتی، جلال‌الدین فارسی، سیدمحمد خامنه‌ای و... بودند. می‌گوید: «در سال ۱۳۴۴، دانشجوی دانشگاه تهران بودم. روزی دکتر ستوده، استاد جغرافیا‌ی تاریخی، گفت دکتر سحابی با شما کار دارد. به دانشکده علوم رفتم و فردی را درحال وضوگرفتن در زیرزمین دانشکده دیدم و از او سراغ دکتر سحابی را گرفتم. خود دکتر بود و ما با هم به آزمایشگاه سنگ‌شناسی رفتم. دکتر سحابی گفت من سراغ دانشجوی شهرستانی، باحجب و حیای درس‌خوانی را گرفتم و ستوده شما را معرفی کرد». صاحب‌زمانی می‌گوید «دکترسحابی طوری با من برخورد کرد که نتوانستم بگویم آدمکی معلمی ندارم و پیشنهاد را قبول کردم و به‌سمت دبیرستان کمال راه افتادم. خود را به ابومحمد فرنا، از شاگردان سابق دکتر، معرفی کردم و تا به‌امروز معلم خصوصی دبیرستانی است بزرگ که دکتر سحابی کتابخانه خود را به آنجا اهدا کرده، سالن مطالعه، آزمایشگاه، سالن سخنرانی، نمازخانه بزرگی که سال‌ها مراسم شب‌های احیا در ماه رمضان در آنجا برگزار می‌شد و اتاق آرشویی در صاحب‌زمانی از زمان فوت دکتر مطالب روزنامه‌ها را در آنجا نگهداری کرد.

ایده تأسیس دبیرستان کوثر زمانی شکل می‌گیرد که دکترسحابی به صاحب‌زمانی می‌گوید: «کارهای سیاسی آخر و عاقبت ندارد. باید به فکر مدرسه و مدرسه‌سازی باشیم». به یاد می‌آورد ذهن سحابی همیشه درگیر مدرسه بود و عاشق معلمی. روزی دکترسحابی به صاحب‌زمانی تأکید می‌کند که «اگر زمین مناسبی برای دبیرستان دیدی، خبرم کن» و صاحب‌زمانی به‌همراه پسر کوچک دکتر سحابی، مدرسه مناسبی را در نزدیکی نارمک به نام مدرسه نوین پیدا می‌کند. مدیر مدرسه به‌دلیل شناختی که از دکتر داشته می‌خواسته نصف مدرسه را وقف کند. «اما دکتر استخاره می‌کند و استخاره بد می‌آید و قبول

حامد، نوه دکترسحابی در زمان زندان پدر، با بدالله

سحابی یک‌جا زندگی می‌کردند. می‌خواهم بیروسم

طرف مشورت حامد در خانواده چک‌سوی بود.

برای همین می‌پرسم در کارهایتان با پدر مشورت

می‌کردید یا پدربزرگ؟ حامد به آرامی جواب

می‌دهد: «پدرم بیشتر اوقات زندان بود. من وقتی

چهارماهه بودم او به زندان رفت و من شش‌ساله

بودم که آزاد شد. بعداً ۱۰ساله بودم که دوباره

دستگیر شد و تا زمان انقلاب در زندان بود. اگرچه

با نامه با ایشان در ارتباط بودم و بعداً در زندان

برازجان که بودند ماهی یک‌بار ایشان را می‌دیدم.

بالاخره بعد از انقلاب هم درگیری‌های دیگری

داشتند. برای همین با مادر بیشتر مشورت می‌کردم

که نقش پدر و مادر را با هم داشتند و بعداً هم

دبیرستان با تجربه زیادی در اطراف ما بودند که از

نظرات آنها استفاده می‌کردیم. پدربزرگم هم بود.

فریدون می‌گوید: «عزت همیشه دغدغه فردا را

داشت.»

از آخرین آرزو و وصیت دکتریدالله سحابی می‌پرسم و فریدون با غمی عمیق می‌گوید: «ساخت دبیرستان خترانه. ما اهل اهل دبیرستان دخترانه نبودیم. اداره مدرسه دخترانه کار خاصی است و باید خانم‌ها اداره آنجا را برعهده بگیرند». بعد می‌خندد و به شوخی می‌گوید: «ما کار آقایان را هم درست بلد نیستیم چه برسد به امور خانم‌ها» و ادامه می‌دهد: «الان شرایط فرق کرده و به‌قدر کافی در تهران و اطراف آن مدرسه وجود دارد. اما آنچه کم داریم، مدراسی برای تربیت تکنسین است که حد واسط بین مهندس و کارگران مجری هستند. رابط مهندس و کارگر، تکنسین است و این نیاز امروز جهان صنعتی است». درباره علت تأکید دکتر سحابی به دبیرستان‌سازی می‌پرسم و حامد در مورد دلیل این اشتیاق می‌گوید: «زمانی بی‌سوادی معضل اصلی ایران بود و دکترسحابی به مهندس بازرگان، این را درک کرده بودند که از طریق آموزش‌عالی می‌توان به ایران توسعه‌یافته دست یافت». فریدون سحابی پاسخ سؤال را تکمیل می‌کند: «اینها افرادی خدایرست و پایبند به اصول معلمی بودند که محیط آموزشی ایران را خوب می‌شناختند. دانشگاه محیط آزادی دارد. اما محیط دبیرستان مقید است

سیاست



عکس:آلبوم شخصی خانواده سحابی

«کوثر» نهالی که سحابی کاشت

دکتر گفت کار سیاسی آخر و عاقبت ندارد، باید مدرسه بسازیم

نمی‌کند آن زمین را بخرد». تا اینکه یک‌روز دکتر سحابی او را از خریدن مدرسه‌ای باخبر می‌کند؛ ساختمانی که دکتر آن را خریده و وقفش کرده بود. آن ساختمان ابتدا

در اختیار سفارت لیبی قرار می‌گیرد و می‌شود «مدرسه عمرمختار» و بعدها که بحث مدارس غیرانتفاعی مطرح می‌شود، این ساختمان در اختیار مدرسه غیرانتفاعی کوثر قرار می‌گیرد: «دبیرستان پسرانه کوثر». دکترسحابی از موافقان مدرسه غیرانتفاعی بود. او می‌گفت باید کسانی که تمکن مالی دارند، برای آموزش خود خرج کنند. اما این فکر آن زمان مخالفانی جدی داشت. «آن زمان شهیدرجایی معتقد بود که آموزش باید رایگان و دولتی باشد؛ آنها طرفدار یکسان‌سازی آموزش بودند و این فکر را غیرانقلابی می‌دانستند». صاحب زمانی می‌گوید: «به‌خاطر دارم زمانی که دکترسحابی گفت اگر خانواده‌هایی برای تحصیل بهتر فرزندانشان معلم خصوصی بگیرند، دولت چه‌کاری انجام می‌دهد؟ رجایی پاسخ داد مامور می‌گذاریم تا از تدریس معلمان خصوصی جلوگیری کنیم». او به یاد می‌آورد: «از حضور البرز به‌دلیل منفی‌بافی در جلسات آموزش‌وپرورش جلوگیری می‌کردند. سرانجام مجلس‌شورای اسلامی، قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی را تصویب می‌کند و سفارت لیبی مدرسه عمرمختار را از خیابان ایرانشهر به داخل سفارت منتقل می‌کند و دبیرستان کوثر با پیام دکترسحابی آغاز به کار می‌کند؛ پیامی که تا قبل از تعطیلی مدرسه کمال توسط ساواک در هجدهم اسفندماه ۱۳۵۲، هرسال در آنجا خوانده می‌شد و بعد از تأسیس مدرسه کوثر در اول سال تحصیلی هرسال تا زمان حیات دکتر توسط خود و بعدها توسط مدیر مدرسه قرائت می‌شد. می‌گویند دکتر بدالله سحابی حاج‌عباس را چون فرزند خود دوست داشت و او را

البرز به‌دلیل منفی‌بافی در جلسات آموزش‌وپرورش جلوگیری می‌کردند. سرانجام مجلس‌شورای اسلامی، قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی را تصویب می‌کند و سفارت لیبی مدرسه عمرمختار را از خیابان ایرانشهر به داخل سفارت منتقل می‌کند و دبیرستان کوثر با پیام دکترسحابی آغاز به کار می‌کند؛ پیامی که تا قبل از تعطیلی مدرسه کمال توسط ساواک در هجدهم اسفندماه ۱۳۵۲، هرسال در آنجا خوانده می‌شد و بعد از تأسیس مدرسه کوثر در اول سال تحصیلی هرسال تا زمان حیات دکتر توسط خود و بعدها توسط مدیر مدرسه قرائت می‌شد. می‌گویند دکتر بدالله سحابی حاج‌عباس را چون فرزند خود دوست داشت و او را

البرز به‌دلیل منفی‌بافی در جلسات آموزش‌وپرورش جلوگیری می‌کردند. سرانجام مجلس‌شورای اسلامی، قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی را تصویب می‌کند و سفارت لیبی مدرسه عمرمختار را از خیابان ایرانشهر به داخل سفارت منتقل می‌کند و دبیرستان کوثر با پیام دکترسحابی آغاز به کار می‌کند؛ پیامی که تا قبل از تعطیلی مدرسه کمال توسط ساواک در هجدهم اسفندماه ۱۳۵۲، هرسال در آنجا خوانده می‌شد و بعد از تأسیس مدرسه کوثر در اول سال تحصیلی هرسال تا زمان حیات دکتر توسط خود و بعدها توسط مدیر مدرسه قرائت می‌شد. می‌گویند دکتر بدالله سحابی حاج‌عباس را چون فرزند خود دوست داشت و او را



عکس:آلبوم شخصی خانواده سحابی

سپهر سحابی از پنجره خانواده

به اصولی خاص. در دبیرستان خطاها زود اصلاح می‌شود. سحابی محیط دانشگاه و دبیرستان را خوب می‌شناخت. او معتقد بود که دانش‌آموز باید با پایه اخلاقی خوب به دانشگاه وارد شود. چون در دانشگاه امکان آموزش اولیه وجود ندارد. دکترسحابی معتقد بود دانش‌آموز باید با ضوابط علمی و اخلاقی قبل از ورود به دانشگاه آشنا شود و دبیرستان پل ارتباطی به دنیای آزاد و باضابطه دانشگاه بود. به‌همین‌دلیل ایشان در دبیرستان و دانشگاه به این ضوابط تأکید داشتند». فریدون می‌گوید: «کلاس‌های دکتر در دانشگاه خیلی خاص بود. او دوسال دانشجوی پدر بوده، یکی در سال دوم و یکی هم در سال آخر. اما روش برخورد دکتربدالله با پسر در دانشگاه خیلی تغییر کرده بود». فریدون توضیح می‌دهد: «اگر در راهرو دانشگاه با چند نفر دختر و پسر صحبت می‌کردیم ایرادی نداشت، ولی این رفتار در دوره دبیرستان پرمشکل بود از نظر پدر. پدر به نگاه چندبعدی تأکید داشت و برای همین به ایجاد دیگر زندگی در کنار دبیرستان و دانشگاه توجه داشت و آن را آموزش می‌داد». بعد «می‌گوید دکتر سحابی در محیط دانشگاهی خارج از کشور درس خوانده بود، اما غرب‌زده نبود.

خیلی عقبه آنها را نمی‌دانم». می‌گوید «هیچ جای دیگر عکسی از این افراد نداریم و همه عکس‌ها همین است». نشان دیگری از مؤسس دبیرستان در راهرو و حیاط دیده نمی‌شود؛ جز ساختمان قدیمی. به خود می‌گویم «محمود بهلولی» مدیر دبیرستان راست می‌گوید. شاید دانش‌آموزان اینجا کمتر از تاریخ بدانند. باید تا ساعت سه‌ونیم بعد از ظهر، برای پایان ساعت درسی دبیرستان صبر کنم. به قصد رفتن به مسجد نارمک حرکت می‌کنم. مسجدی با گنبد و مناره‌ای خاکستری‌رنگ سیمانی که چون مدرسه کمال، کمتر گذشته ۶۰ ساله خود را به رخ می‌کشد و بیشتر به پیاکها یاران احمدی‌نژاد شناخته شده؛ اگرچه آرا و عقاید او ربطی به سازندگان این مسجد و اندیشه‌های‌شان ندارد. این مسجد چون مدرسه کمال تاریخ چند دهه‌ای دارد و رد پای آن را باید در تشکیلاتی جست به نام «متاع».

از غروب داغ ۲۸مرداد۱۳۳۲، تا صبح تأسیس «متاع»، «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» مهندس مهدی بازرگان سه سال می‌گذشت. نهادی مدنی که فکر تشکیل آن محصول فعالیت‌های سیاسی بازرگان بعد از کودتا، در نهضت مقاومت ملی ایران بود. قبل از کودتا، مهدی بازرگان بیشتر با عنوان استاد دانشکده فنی یا مدیر برخی از سازمان‌های اداری، نظیر ریاست هیات‌مدیره شرکت نفت ملی ایران در دوره دکترمحمد مصدق مشهور بود. اما روزهای بعد از کودتا و تشکیل نهضت مقاومت ملی و حضور مهندس بازرگان در آنجا باعث شناخت «احتیاج روز» جامعه ایران شد. نهضت مقاومت تا اواخر سال ۱۳۳۸-۱۳۳۹ به فعالیت خود ادامه داد اگرچه از سال ۱۳۳۶ به بعد تحرک سال‌های اول را نداشت و به‌تدریج از هیجان‌های اولیه کاسته شده بود. خیلی از احزاب و فعالان سیاسی در زندان بودند یا تبعید شدند یا دلسرد و ناامید به‌دنبال کار روزانه خود رفتند. درست همین زمان بود که بازرگان از پنج ماهی که در سال ۱۳۳۸ زندانی بود، به فکر تأسیس نهادهای مدنی افتاد؛ نهادهای کوچک اما تأثیرگذار. مهندس بازرگان چاره راه را نه یک برنامه کوتاه‌مدت بلکه در یک برنامه درازمدت می‌دید. برنامه‌ای برای تغییر و تحول در روحیات و خلیقات مردم و آن را در قالب متاع تدوین و اجرا کرد. بعدها مهندس بازرگان در دانشکده کشاورزی کرج که انجمن اسلامی دانشجویان به‌مناسبت عید فطر مراسمی را در آنجا برگزار کرده بودند از مصدق سخن به میان آورد- درست در همان زمانی که کسی جرأت بر زبان‌آوردن نام مصدق را نداشت- و از احتیاج روز گفت: «نهادهای مدنی». مرض بزرگ و موجب بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی ما همان علت و تبدیل است که در خاصیت انفرادی و خلقت دینی و خودپرستی ما منعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم».

ما متعکس و متمرکز گردیده است... باید کاری کنیم که افراد و افکار و اعمالمان اتحاد و ارتباط یافته و در جهت مثبت و صحیحی پیش برود... بازرگان آن‌موقع از لزوم اصلاح تعلیم و تربیت گفت «تعلیم و تربیت امروز با فتن و بحث و استدلال انجام نمی‌شود، با عمل و تمرین باید اجرا شود. تربیت اجتماعی و تمرین همکاری نیز در اثر مجتمع‌شدن و همکاری‌کردن حاصل می‌شود. بنابراین دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به‌صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم»